

اصول کلی حاکم بر فیلم های آخرالزمان هالیوود

محمدحسین فرج نژاد

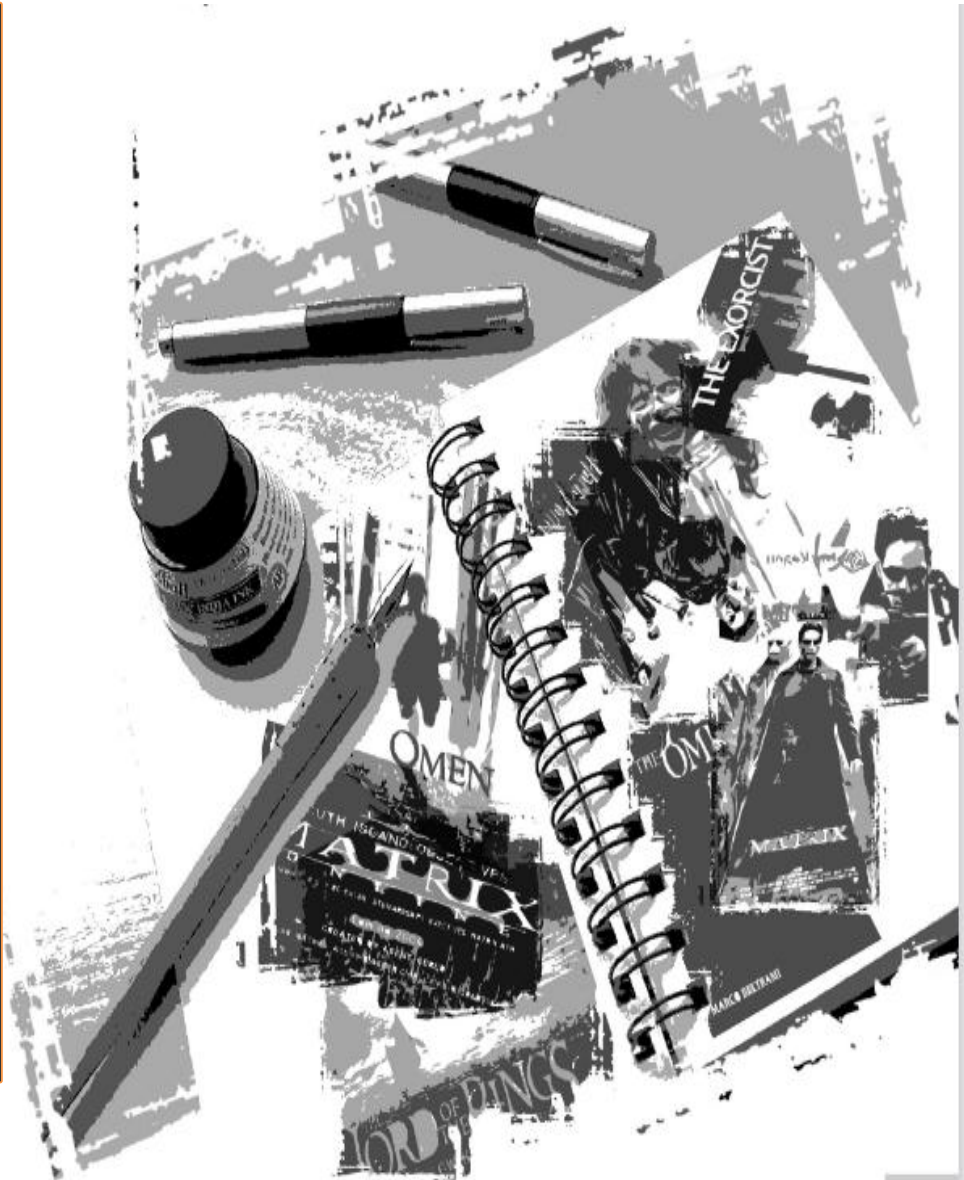


پروژه آخرالزمان سازی

HOLLYWOOD

مقدمه:

این روزها غول‌های تبلیغات «جنگل جهانی» - که به اشتباه دهکده نامیده‌اند - در دست صهیونیست‌هایی است که گرچه در لباس مسیحیت هستند اما در خدمت یهودند. یهود ماده‌گرایی که خداوند آن‌ها را شدیدترین دشمنان مؤمنین و حریص‌ترین مردم به زندگی مادی نامید. مسیحیت صهیونیستی در حال حاضر بهترین پوشش برای یهود است تا به بهانه‌ی دفاع از آینده‌ی دین خدا و زمینه‌سازی ظهور مسیح در واقع اهداف خود را دنبال کنند. مسیحیانی که به خاطر ظهور مسیح (ع) به رژیم غاصب اسرائیل یاری می‌رسانند تا دولت الهی اسرائیل (!) را در سرزمین شیر و عسل حفظ کند و با پیروزی در جنگ آرماگدون، برای ظهور مسیح (ع) زمینه‌سازی کنند.



اشاره‌ای تاریخی:

زمانی یهودیان از نظر کلیسای مسیحی، قاتلان عیسی(ع) شمرده می‌شدند و مثلث شیطان‌ی «یهود، یهودا و شیطان» مورد لعنت مسیحیان بود، اما با نفوذ یهودیان در قرن‌های ۱۴ تا ۱۶، «پروتستانسیسم» یهودگرا در مسیحیت سر برآورد (جنبش اصلاحات دینی) و در مقابل کلیسای رُم و اختیارات پاپ قیام کرد و سپس از دل آن «پیوریتانیسم» متمایل به یهود متولد شد (پیوریتن‌ها گروهی بودند که پس از توافق اصلاح دین به دنبال پاک‌سازی کلیسای انگلستان از بازمانده‌ی نشانه‌های پاپ و هر چه به کلیسای کاتولیک امکان نفوذ می‌داد، بودند). با توسعه‌ی فرهنگ آنگلو ساکسون در انگلستان و سپس آمریکا، تمدن اومانیستی معاصر (انسان‌محوری در مقابل خدامحوری) توسط «مسیحیت یهودیزه» رشد و توسعه یافت و نهایتاً «لیبرال دموکراسی» را هدف آرزوهای خود قرارداد. در دهه‌ی دوم قرن بیستم که قدرت تصاویر سینمایی برای همه ثابت شد، شش استودیوی یهودی «برادران وارنر»، «مترو گلدن مایر»، «یونیورسال»، «پارامونت»، «کلمبیا» و «فاکس قرن بیستم» هالیوود را به وجود آوردند و آن‌را به ابزاری قوی و جهان‌شمول برای بیان اندیشه‌های خود تبدیل کردند.

به هر تفسیر، مثلث مورد لعنت مسیحیان در طول تاریخ چندین بار تغییر کرد. ابتدا در ایام جنگ جهانی به «نازیسم، فاشیسم و شیطان» تغییر کرد. سپس در سال‌های «جنگ سرد»، ضلع‌های این مثلث به «چین، شوروی و شیطان» تبدیل شد. در این هنگام بود که «یهود» و «یهودا» از گناه تاریخی خود تبرئه شده و و از مثلث مورد لعنت کنار گذاشته شدند. اما با ظهور انقلاب اسلامی در ایران که آشکارا خود را منتظران موعودِ آخرالزمان، مهدی (عج)، معرفی می‌کردند، بار دیگر این مثلث تغییر کرد. این بار «روسیه، مسلمانان و شیطان». در سینما هم آثاری چون «مردی که فردا را دید» پدید آمد که بر اساس پیشگویی‌های «نوستر آداموس» توسط یهودیانی چون «اورسون ولز» دو سال پس از پیروزی انقلاب سلامی (۱۹۸۱م) ساخته شد که در آن به همکاری هسته‌ای مسلمانان و روس‌ها و ظهور دجال در بین مسلمان‌ها پرداخته بود. با فروپاشی بلوک شرق، خطر کمونیسم در سینما کم‌رنگ شد و این مثلث به نحوی به یک دوضلعی (!) بدل گشت «مسلمانان و شیطان». این بار شیطان به واسطه‌ی فریب مسلمانان، زمینه‌ی سقوط بشریت (بخوانید غرب) را فراهم کرده بود. مسلمان‌ها از این به بعد دایناسوری بودند که غرب را تحدید می‌کردند و فقط دایناسوری بزرگتر از خودشان حریف آن‌ها می‌شد. یهودیان این مفاهیم را در چندین فیلم از جمله «یونگاری» به تصویر کشیدند. مسلمانان همچون «بیگانه»^۱ ای بودند که اگر خونش را هم می‌ریختی، باز سرخی خونش اثرات مخرب خود را برای تمدن غرب با محوریت آمریکا برجای می‌گذاشت. لذا ظهور «بیگانه»ها را هم‌ردیف پایان

^۱ اشاره به سینمایی بیگانه. فیلمی علمی-تخیلی ترسناک به نویسندگی دان اوبانون و کارگردانی ریذلی اسکات، محصول سال ۱۹۷۹. داستان این فیلم موجود فرازمینی مهاجم و خطرناکی را به تصویر می‌کشد که وارد یک فضاپیمای باری شده و خدمه کشتی را از بین می‌برد.

یافتنِ زمانه‌ی انسان به تصویر کشیدند. با ساخت فیلم‌هایی چون «جنگ دنیاها» این چنین القاء شده بود که در صورت تسلط شیاطین مخرب، پایان دوران برای تمام انسان‌ها و نوع بشر اتفاق خواهد افتاد. پس هالیوود در دشمن‌سازی‌اش باید اوضاع را آخرالزمانی جلوه کند و عطش نیاز به منجی را چند برابر کند و دست آخر منجی‌ها و ابرقهرمان‌های خود را به رُخ عالمیان بکشد. لذا فیلم‌های آخرالزمانی و به دنبال منجی برای اربابان سینما موضوعیت دوچندان به خود گرفت و اهمیتش بالا رفت.

با تغییر هزاره و ورود به سال ۲۰۰۰ م، منجی‌گرایی دوچندان شد و با سیلی از ظهور قرمان‌های قدیم و جدید در هالیوود روبه‌رو بودیم. از طرفی با فروکش کردن کمونیسم، کارخانه‌داران اسلحه‌سازی که غالباً صهیونیست هستند به فکر افتادند تا دشمنی شدید اسلام با غرب را بسیار پررنگ به تصویر بکشند. در آثاری که با این هدف ساخته می‌شد، دورانی به نمایش درمی‌آمد که شیاطین مسلمان (!) بر جهان مسلط شده‌اند، و این چنین آخرالزمان خاص خود را خلق کردند. آخرالزمانی که اگر تجهیزات مدرن و تسلیحات فوق پیشرفته‌ی آمریکایی نباشد شیطان بر اوضاع مسلط می‌شود. همه‌ی این عوامل به اضافه‌ی نفوذ روزافزون تفکرات اسلامی به واسطه‌ی انقلاب اسلامی در مباحث آخرالزمانی باعث شد تا این موضوع در هالیوود اصالت پیدا کند. به گونه‌ای که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ از ۲۲ فیلم پرفروش جهان، ۱۹ مورد به نحوی به این موضوع پرداختند. آثار شاخصی چون: «ماتریکس»، «ارباب حلقه‌ها»، «پسر جهنمی»، «ترمیناتور»، «ام‌گاکد ۲» (مگیدو) و...



انواع آخرالزمان در سینما

۱. آخرالزمان دینی، که در آن پیش‌گویی‌های کتاب مقدس (با محوریت تورات) به تصویر درمی‌آیند. حتی انجیل هم با نگاه توراتی تصویر می‌شود.
۲. آخرالزمان تکنولوژیک، که داستان دور و دراز چالش انسان با ساخته‌های دست خودش هست که اکنون بر خالق خودش یعنی انسان برتری یافته‌اند. چه از نوع ماشین‌های قوی یا موجودات زنده‌ای که مهندسی ژنتیک شده‌اند.
۳. آخرالزمان علمی-تخیلی که در آن جدال گسترده‌ای بین انسان و موجودات فرازمینی یا بیگانه به تصویر درمی‌آید.
۴. آخرالزمان اسطوره‌ای که موجودات و مفاهیمی از اعماق افسانه‌ها و اسطوره‌ها به امروز می‌آیند و شرایط سختی را برای بشر ایجاد می‌کنند.

۵. آخرالزمان طبیعی که بشر با امراض فراگیر یا بلایای طبیعی دست و پنجه نرم می‌کند. از زلزله و آتشفشان‌ها گرفته تا حشرات و حیوانات عجیب و غریب که اگر بشر در برابرشان مقاومت نکند، نابود خواهد شد.

۶: آخرالزمان متافیزیکی-جادویی که ساحران و جادوگران امروزی یا دیروزی، برای رسیدن به قدرت، عرصه را بر آدمی تنگ کرده و بشر را به سمت روزهای وحشت‌ناک واپسین خود سوق می‌دهد.

برای هر کدام از این موارد، فیلم‌های زیادی ساخته شده است اما نقطه‌ی مشترک آن‌ها وجود یک منجی از نژاد یهود یا آنگلو ساکسون است. و اگر آن منجی غربی نباشد بشر در خطر نابودی یا بردگی همیشگی شیطان است.

یک تقسیم‌بندی دیگر این که فیلم‌های آخرالزمانی را به دینی و غیردینی تقسیم کنیم. در نوع دینی، عموماً عناصری چون مسیح (ماشیحا)، خدا، فرشتگان و سایر عناصر مسیحی-یهودی، یاری‌دهنده‌ی انسان در برابر هیولا، اژدها یا شیطان هستند. و بحث‌هایی همچون «دریاچه‌ی آتش»، «تخت پادشاهی»، «حق و باطل» و «ایمان و کفر» مطرح است؛ که طبیعتاً محور این قبیل آثار پیش‌گویی‌های «تورات» است و اگر مواردی هم از پیش‌گویی‌های انجیل آورده شده باشد، همگی با خوانش‌های «مسیحیت صهیونیستی» و تفسیرهای یهودیزه همراه است. در چنین آثاری، بشر در آخرین لحظه‌های تنهایی اجباری‌اش در برابر سپاهیان شیطانی، مورد حمایت یک نیروی معنوی قدرتمند مسیحیایی قرار می‌گیرد. بهترین نمونه از این دست آثار فیلم «مگیدو» ۲ است که توسط صهیونیست‌های مسیحی (شبکه‌ی TBN) ساخته شده است.

در نوع دوم یعنی آثار آخرالزمانی غیردینی، کمتر نامی از خدا و مسیح برده می‌شود و بشر به تنهایی با تکیه بر اراده، تکنولوژی و عقل خود بر دشمن پیروز می‌گردد؛ و اومانسیم افراطی به تصویر کشیده می‌شود. مثلاً در این آثار به جای قدرت الهی، گاهی قدرت عشقِ صددرصد زمینی به ستاره‌ی مؤنث فیلم، جهان را از شر شیاطین می‌رهاند؛ مانند فیلم‌های «پسر جهنمی» و «ماتریکس». گاهی این قدرت از «ملی‌گرایی»، «قوم-گرایی» یا مثل فیلم «هری پاتر» از «میراث اجدادی» به دست می‌آید.

نکته‌ی مهم این است که اسطوره‌های صهیونیستی -چه در نوع دینی چه در نوع غیردینی- به شدت یافت می‌شوند. انواعی از آخرالزمان غیردینی آن‌چنان انحرافی و غیردینی هستند که بعضاً ضددینی می‌شوند؛ مانند قسمت چهارم «طالع نحس» که در آن شیطان تمام موانع پیش‌روی خود را برمی‌دارد و دخترک مورد حمایت خود و برادر کوچک‌ترش «الکساندر» را محافظت می‌کند تا بتواند حلقه‌ی شیطان‌پرستان را تشکیل و گسترش دهند. دخترکی که به شدت از علائم مسیحی و کشیش و کلیسا و هر نوع ماورائی متنفر است. قابل ذکر است پس از ساخته شدن قسمت اول طالع نحس، اسرائیل نقش مهمی در تولید قسمت‌های بعدی

این فیلم ایفا کرد. نکته‌ی قابل توجه این‌که در فیلم‌های هالیوودی ضددینی، همیشه فیلم، ضد مسیحی است و فیلم ضدیهودی واقعی در هالیوود هرگز ساخته نمی‌شود.

مناها و پیش‌زمینه‌های آثار آخرالزمانی سینمای غرب

۱. کابالیسم (تصوّف یهودی): ریشه‌ی این کلمه «کباله» عبری است که به معنای قدیمی و کهن است. این مکتب در قرن سیزدهم میلادی توسط «اسحاق کور» پایه‌گذاری شد. نگاه به دوره‌ی تاریخی آن زمان برای تفهیم این مکتب ضروری است. دوران پدیدآمدن کابالیسم، مصادف است با دوران سلطنت «جیمز اول» که پادشاه آراگون منطقه‌ای واقع در شمال اسپانیای مسلمان آن روز است. در آن دوران هجوم «جیمز اول به دولت‌های اسلامی اندلس»، موجی از «جنگ‌های صلیبی علیه اسپانیای اسلامی»، «فروپاشی سلطنت عباسی در بغداد» اتفاق افتاد و همچنین «دولت مقتدر ممالیک ترک در مصر» ایجاد شد و به اصلی‌ترین رقیب یهودیان و «صلیبون مسیحی اروپا» تبدیل شد. لذا یهودیان احساس کردند به یک حرکت و شور مسیحایی قوی نیاز دارند تا توده‌های مسیحی و خواص یهودی را با خود همراه کنند. در کابالیسم همان اسطوره‌ی سیاسی یهود «پادشاهی خاندان داوودی» در آخرالزمان، جنبه‌ای ملکوتی و رازآمیز عرفانی می‌گیرد و در قالبی جدید چنین مطرح می‌شود که: نخستین بار، در کوه طور، نور الهی بر موسی (ع) تجلی کرد و سپس داوود نبی (ع) به نماد نور الهی و عامل آن در دنیای زمینی بدل می‌شود؛ و «شخینا»، تجلی روحانی داوود (ع)، به حامل آن نور، در دنیای ماوراء زمین مُبدل می‌شود. این نور همواره در بین یهودیان می‌ماند تا در زمان آخر، در سرزمین موعود، بر مسیح از نسل داوود (ع) نازل شود. این مفاهیم که در بین مسیحیان هم به دلیل آشنایی با داوود نبی (ع) مرسوم بود، به زودی جأفتاد و با چاپ متعدد رساله‌های کابالی، تا چند قرن، شور مسیحایی و شعف آخرالزمانی را در بین مسیحیان اروپایی هم راه انداخت و باعث انسجام و اتحاد سربازان الیگارشوی زرسالار یهودی-مسیحی اروپا شد. تا این‌که در نیمه‌ی اول قرن ۱۷م آمستردام هلند به کانون فرهنگی فعال الیگارشوی یهودی (نوع فاسدی از حکومت=سیطره‌ی گروهی از نفوذداران صاحب ثروت) بدل شد؛ و هم‌پای آن، ترویج آرمان‌های مسیحایی به عنوان ایدئولوژی استعمار زمانه آغاز گشت؛ و همین آرمان‌های آخرالزمانی بهانه‌ی مناسبی برای غاصبان آمریکا و قتل عام سرخ‌پوستان برای رفتن به سرزمین جدید شد. مناسک و مراسم‌های جنسی و جادوگری و سحر و جادو، بعدها در کلوپ‌های کابالیتی مرسوم شد و حتی اتهام نوشیدن خون توسط یهودیان و پیوند آنان با شیاطین و جادوگران در سده‌ی نوزدهم به وفور بین مردم شایع شد.

اکنون نیز در هالیوود در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰م کابالیسم جان تازه‌ای گرفته است. به نوشته‌ی روزنامه‌ی «دیلی میل»، اکنون رهبر یهودی ۷۵ساله‌ی این فرقه «فیوال گروبرگر (فیلیپ برگ)»، از قدرتمندان پشت پرده‌ی هالیوود است و با کمک همسر دومش «کارن» به طور علنی «مرکز آموزش کابالا» را تأسیس نموده و بسیاری از هنرپیشه‌های معروف و سلبریتی‌ها را (هرکدام را به هر نحوی) به خود جذب کرده است. افرادی چون «مادونا» (که نام خود را به استر -ملکه‌ی یهودی دربار خشایارشا- تغییر داده است)، «الیزابت تیلور»، «دمی مور»، «بریتنی اسپیرز» «میک جاگر» و حتی از فوتبالیست‌ها «دیوید بکهام» و همسرش «ویکتوریا» و... . فرقه‌ی «فلیپ برگ» به ادعای خودشان، حدود سه میلیون عضو و ثروت رو به فزونی دارد. ثروتی که در سال ۲۰۰۲ حدود ۲۳ میلیون دلار بود، در سال بعد فقط در لس‌آنجلس به ۲۶ میلیون دلار رسید! ثروتی که با روش‌های ظالمانه‌ای افزایش پیدا کرد، مثلاً آب معمولی را به نام آب کابالا هر بطری ۸ دلار می‌فروشند! یا کتاب اصلی کابالیسم (ظَهْر) را که کمتر از صد دلار قیمت دارد، به قیمت ۴۳۰ دلار می‌فروشند. این اعمال و پیوستن فرد معلوم‌الحالی چون «مادونا» به این فرقه، باعث موضع‌گیری شدید علمای سنت‌گرای یهودی چون «رتی یاکوب ایمانوئل»، «خاخام باری مارکوز» و «رتی اسحاق کدوری» خاخام سرشناس بیت‌المقدس علیه فرقه‌ی مذکور شده است؛ اما دلایل فراوانی بر حمایت همه‌جانبه‌ی شبکه‌ی مقتدر زرسالاران یهودی- صهیونیست هالیوود، از ترویج کابالا و مناسک جنسی و جادوگرایی و رمزوارگی و آرمان‌های مسیحایی و شیطان‌شناسی مدرن آن در دست می‌باشد. این ترویج کابالیسم تا جایی پیش می‌رود که هالیوود با ساخت فیلم‌هایی همچون «پی» و «اسرار حروف» با ترویج اهمیت حروف و اعداد عبری به مقدمه‌سازی می‌پردازند تا مخاطب به کابالیسم نزدیک شود و در فیلم پرهزینه و پرمخاطبی چون «هری پاتر» به مباحث شیطان‌شناسی، آخرالزمانی، جادوگرایی، سحر و سمبل‌های پادشاهی داوودی (شیر غرآن ایستاده) که نماد سبط یهودا می‌باشد، پرداخته می‌شود. به طور کلی آثاری که در هالیوود تبلیغ زیادی روی آن‌ها می‌شود، به وضوح در ارتباط با اهداف اربابان صهیونیست یهودی و مسیحی هالیوود می‌باشد و به گفته‌ی مصطفی عقاد کارگردان فیلم معروف «الرساله»: «در هالیوود همه‌کاره تهیه‌کنندگان و پشتیبانان، صهیونیست هستند ... همه‌چیز حتی سوژه‌ها کنترل می‌شود...»

۲. عهد عتیق، تاریخ، احکام، عقاید، اسطوره‌ها و سمبل‌های یهودی یکی دیگر از مهم‌ترین منابع و مبانی فیلم‌های آخرالزمان محسوب می‌شود. در عهد عتیق کتاب «دانیال نبی» و «اشعیا» و پیشگویی‌های انبیاء بنی اسرائیل، در این باره بسیار اهمیت دارد. انتخاب نماد مار یا اژدهای بالدار به عنوان شیطان در برخی فیلم‌های آخرالزمانی از این قبیل است. همچنین رسیدن بهشت زمینی و ایجاد پادشاهی مسیح بن داوود از مهم‌ترین آموزه‌های روزگار پایان، در عهد عتیق محسوب می‌شود. در فیلم‌های یهودی سمبلیک آخرالزمانی، نماد «شیر» یا «تاج» یا «قلعه» همان «پادشاهی

داوودی» می‌باشد که باید در سرزمین شیر و عسل (همان اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات) تشکیل شود و سپس تسلط بر همه‌ی جهان را برای فرزندان یعقوب (ع) پدید آورد. توجه به حفظ میراث خانوادگی و سمبل‌های نگه‌دارنده‌ی آباء و اجداد؛ علی‌الخصوص سمبل «سپر محافظ دودمانی» در این قبیل آثار به وفور دیده شده است.

نژادپرستی و تأکید بر اصالتِ خون و عالی‌ترین نسب و دودمانِ نجیب نیز از مشخصات اصلی برخی آثار سینمایی محسوب می‌شود. تأکید بیش از حد روی واژه‌ی «مادر» و «میراث اجدادی» نیز از دیگر نشانه‌های یهودی بودن منشأ اثر می‌باشد، چرا که یکی از اصلی‌ترین ملاک‌های یهودی بودن، یهودیتِ مادرِ فرد است. همچنین، اسطوره‌هایی چون: «مظلومیت»، «تنهایی» و «آوارگی یهودیان» و «دوری از سرزمین مادری» و سپس بروز استعدادها با تکیه بر «یادِ خانواده» و تداوم «ثروت دودمانی» و «شرافتِ خانوادگی» برای «شکست شیاطین جن و انس»، «رسیدن به سروری دیگران» و تشکیل «سلطنتِ آخرالزمانی» در سرزمین موعود و مقدس؛ در آثار فراوانی از هالیوود مطرح شده اند که «هری پاتر» و «ارباب حلقه‌ها» و «ماتریکس» و «فرار جوجه‌ای» از آن نمونه‌اند که همگی آن آثار از مهم‌ترین فیلم‌های آخرالزمانی هم محسوب می‌شوند. بحث «معاد مادی» و «رستاخیز مردگان خاص (یهودیان)» و «زندگی آزادِ مردگان در بین زندگان» و «کمک به زنده‌ها برای ایجاد بهشت زمینی» نیز از مهم‌ترین عناصر یهودیزه‌ی هالیوود هستند که در بسیاری از فاخرترین فیلم‌ها شاهد آن بوده‌ایم.

۳. «مسیحیتِ صهیونیستی و یهودیزه» و «عهد جدید و تفاسیر صهیونیستی-توراتی از آن»، نیز از مهم‌ترین منابع و مبانی فیلم‌های آخرالزمانی می‌باشد. آنچه به شدت در این قسم خودنمایی می‌کند، کتاب مکاشفات یوحنا، آخرین سفرِ عهدِ جدید است. شاید برخی از عناصر خاص «مسیحیتِ صهیونیستی» که در عهدِ قدیم یعنی تورات نیامده است را بتوان به عنوان شاخصه‌های اصلی فیلم‌های صهیونیستِ مسیحی بدانیم. برخی از مهم‌ترین این عناصر را در ادامه می‌آوریم.

بر اساس آموزه‌ی «نجات» در مسیحیت و یهودیت و از نظر مسیحیانِ صهیونیست، در آخرالزمان، یهودیانی که پس از نبرد آرماگدون باقی می‌مانند، مسیحی شده و یاور عیسی (ع) خواهند شد؛ اما از منظر یهودیان، نژادِ برتر، عبرانی‌ها هستند و حتی پس از پیروزیِ مسیح بن داوود (ع) بر شیاطین، این عبرانی‌ها هستند که حکومت خواهند کرد!

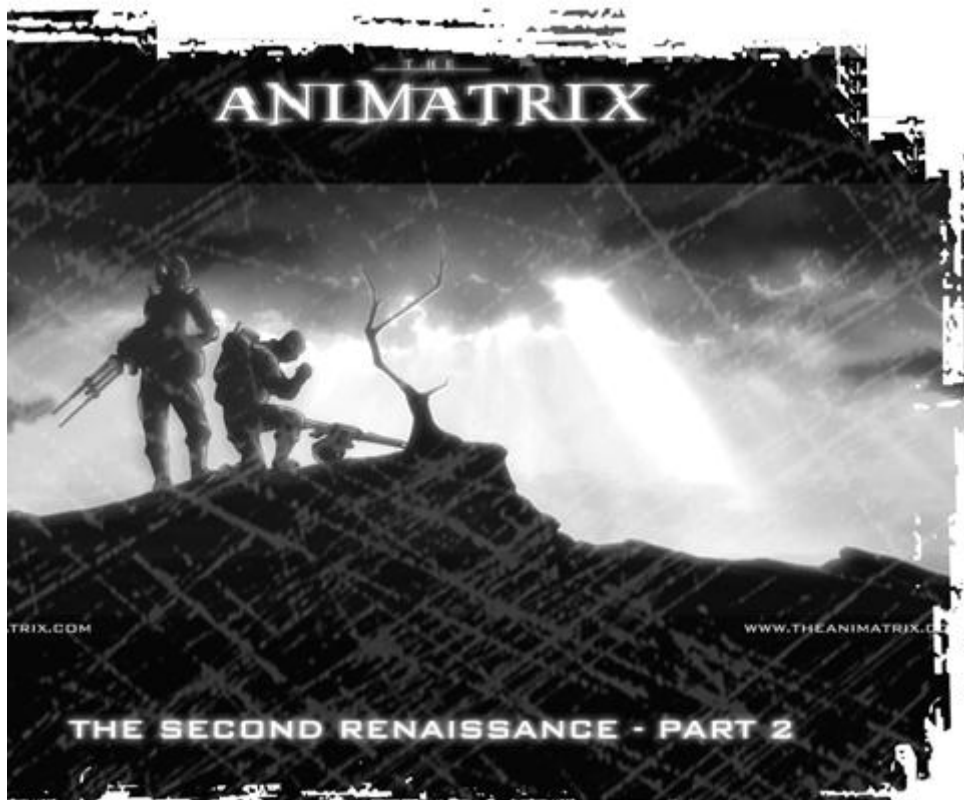
البته «صهیونیستِ مسیحی» با «صهیونیستِ یهودی» در چندین مورد اشتراک دارند، از جمله حکومت دولتِ یهودی در فلسطین، بلاهای آخرالزمانی و غیره؛ به طور کلی همین اشتراکات بوده است که باعث شده مسیحیان، تحت سلطه‌ی تفکراتِ اسطوره‌ایِ صهیونیسم قرار بگیرند و فرقه‌ی صهیونیسمِ مسیحی به وجود

بباید. فیلم امگا ۲ (مگیدو) نمونه‌ی کاملی از یک فیلم صهیونیست مسیحی است. در این فیلم سپاهیان شرّ به رهبری «آنتی کرایس» (دجال یا ضد مسیح) و با حضور اعراب و مسلمانان و ایرانیان و چینی‌ها (آسیایی‌ها) در صحرائی در شمال بیت‌المقدس و جنوب شرق حيفا در کنار تپه‌ی شریفان (حرّ مجدّون یا آرماگدون) با سپاهیان خدا به رهبری رئیس‌جمهور آمریکا درگیر می‌شوند و شیطان از پوسته‌ی انسانی خود که همان «آنتی کرایس» هست بیرون آمده و مانند اژدهایی بالدار نیروهای سیاهی تاریخ را به یاری می‌طلبد و سپس موفقیت نسبی پیدا می‌کند؛ ولی با توسل مسیحیان معتقد آمریکایی، مسیح دومین قیام خود را انجام می‌دهد و معجزه‌وار، شیطان را به زندان ابد می‌فرستد و یارانش را (با محوریت مسلمانان) نابود می‌کند. در انتها به هفت مرحله یا هفت مشیّت که مسیحیان صهیونیست به آن قائل هستند، اشاره می‌کنیم: ۱. بازگشت یهودیان به سرزمین‌های میانه (سرزمین موعود و فلسطین یا اسرائیل) پس از ایام پراکندگی در جهان. ۲. ایجاد دولت یهودی در سرزمین فلسطین. ۳. رساندن بشارت‌ها و تنذیرهای انجیل به جهانیان و بنی‌اسرائیل (البته با قرائت‌های یهودیزه). ۴. حصول مرحله‌ی سرخوشی مؤمنان مسیحی و عروج مسیحیان معتقد به بهشت، در کنار مسیح (ع). ۵. در دوران فلاکت و رنج و بلاهای بزرگ هفت‌ساله و ظهور دجال و مبارزه‌ی سایر مؤمنان با دجال. ۶. وقوع جنگ آرماگدون در انتهای دوران رنج هفت‌ساله در شمال غرب بیت‌المقدس (اورشلیم) با تأکید تبلیغاتی بر نبرد هسته‌ای عظیم و کشته‌شدن تعداد بسیار زیادی از مردم زمین که در برخی منابع مسیحیت صهیونیستی گفته شده تا چهار پنجم یا دو سوم مردم زمین کشته خواهند شد، و در صحنه‌ی نبرد، خون تا زیر زمین اسب‌ها را خواهد گرفت. ۷. ظهور دوم مسیح (ع) و مؤمنان واقعی و شکست لشکریان دجال و استقرار بهشت زمینی در جهان خصوصاً سرزمین‌های میانه به پایتختی اورشلیم.

۴. شیطان‌گرایی (satanism) نیز یکی از پس‌زمینه‌های اصلی آخرالزمان‌های سینمایی است. گرایش به قدرت برتر و اهریمنی در دوران اخیر، نوع جدیدی از پرستش شیطان است که به همراه جادوگری و مناسک جنسی شایع شده است. کتاب «شیطان‌گرایان» توسط پیغمبر شیطانی آنان «آنتوان لوی» نوشته شده و کلیسای شیطان در آمریکا توسط این یهودی پایه‌گذاری شده است. فیلم‌هایی چون «ماتریکس»، «هری پاتر»، «جن‌گیر» و «کنستانتین» با ترویج جبرگرایی و قدرت فوق‌العاده‌ی شیطان، از مبلغین غیررسمی این مکتب محسوب می‌شوند.

۵. اسلام‌هراسی و کاشتن بذر تنفر از مسلمانان، از اصلی‌ترین مایه‌های آثار آخرالزمانی هالیوود است. غرب، سال‌هاست که فهمیده ذات اومانیستی تمدنش با خداگرایی و حق‌محوری اسلامی تنافی دارد. از طرفی با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل به عنوان یکی از مراجع بزرگ شیعه، غرب صهیونیست‌زده به قدرت نظریه‌ی «ولایت فقیه»، «اقتدار حسینی»، «امید مهدوی»، «سلحشوری علوی» و «عقلانیت و علم‌گرایی شیعی» پی برد و آن‌را بزرگترین دشمن خود در نبرد سایبرنتیک

(نبرد علمی، رسانه‌ای، سخت افزاری) یافت. در رأس اقتدار انگلوزایان، آمریکا بزرگترین رقیب خود را انقلاب اسلامی می‌دید و به همین دلیل شروع به حمله‌ی رسانه‌ای سینمایی، به مسلمانان کرد. در بسیاری از آثاری که از حدود سه دهه‌ی پیش ساخته‌اند به شدت این جوّ ضداسلامی رواج داده شده و کار را به آن‌جا رسانده‌اند که حتی در فیلم «مردی که فردا را دید» امام زمان (عج) شیعه را «سلطان تروریسم» (**The King of Terror**) خطاب کردند!!! این فیلم دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ساخته شد. و باز هم برای جوسازی علیه پرونده‌ی هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۱م با حرکت جدیدی به کارگردانی «اورسن ولز» یهودی، نسخه‌ی جدیدی با کیفیت بالای اولیه در دنیا پخش کردند. در این فیلم ترس فراوان آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها از قدرت تجمع و انسجام مسلمانان در نماز جمعه، قدرت اقتصادی، نفت، قدرت علمی، توان هسته‌ای، همکاری مسلمانان با همسایه‌ی قدرتمند شمالی خود روسیه و ولایت‌پذیری آنان از رهبر جوان و رشید خود هویدا است.



در یکی از انیمیشن‌های نه‌گانه‌ی ماتریکس، کارگردانان فیلم (برادران واچفسکی که اکنون خواهران واچفسکی هستند) حرف خود را به طور عربان و بی‌پرده‌ای می‌زنند: آنجا که با زوم کردن روی نقشه‌ی خاورمیانه، عربستان را نشانه می‌گیرند و با زوم کردن روی مرکز بیابانی شبه جزیره، شهری را (شهر صفر/یک) به عنوان محل استقرار شیاطین رباتیک (یاران کامپیوتر شیاطانی ماتریکس) نشان می‌دهد که عقل هر عاقلی آن‌را مهم‌ترین شهر مسلمانان می‌داند. در ادامه‌ی این انیمیشن، خرمگسی شوم و جغد

مانند روی شبه جزیره‌ی عربستان فرود می‌آید و به سمت بصره و سپس بغداد حرکت می‌کند (نهایت بی‌شرمی و جسارت به مقدسات اسلامی). این نقشه درون سازمان ملل نصب شده است که به دست قدرت یک کارگر نظافت‌چی سازمان ملل متحد (!) این خرمگس کشته می‌شود؛ و با خونش هلال شیعی را از منتهاالیه عراق (لبنان) تا وسط ایران ترسیم می‌کند (!) در این انیمیشن نیز جامعه‌ی ملل از قدرت علمی و پیشرفت اقتصادی این روبات‌های شیطانی در هراسند و آن‌ها را منکوب و سرکوب می‌کنند (!). در فیلم «پسر جهنمی»، نیز آمریکایی‌ها در مبارزه با اتحاد نازی‌های هیتلری و ایرانیان موفق می‌شوند که شیطان را محدود کرده و نگذارند راه تسلط او به این دنیا باز شود.



در صحنه‌ای موجود شریری که با پسر جهنمی مبارزه می‌کند، از درون یک مجسمه‌ی کاملاً ایرانی به وجود می‌آید. در فیلم آخرالزمانی دیگری به نام «ارباب آرزوها» نیز شاهدیم که شیطان از درون یک مجسمه‌ی خدای ایرانی به آمریکا منتقل می‌شود و بلاهای عظیم را به آمریکا می‌برد و در آن جا با هوشمندی فرزندان ایالات متحده، شیطان شرقی تار و مار می‌شود. در این زمینه فیلم‌های بی‌شماری وجود دارد که به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

مهم‌ترین هدف صهیونیسم بین‌الملل از تصویر آخرالزمان به گونه‌های متنوع در سینما، انداختن نوعی هراس در دل مخاطب و تحریک عواطف مخاطب برای تحسین قهرمانان هالیوودی و منجی‌های آخرالزمانی سینمایی، توسط مخاطب است. اسلام انقلابی مهم‌ترین خطر استراتژیک برای تمدن اومانیستی-صهیونیستی معاصر است و در نبرد سایبرنتیک موجود در عرصه‌ی فرهنگ، این اندیشه‌ی اسلامی-شیعی (حسینی، مهدوی و ولایی) است که در مقابل سیل اطلاعات یک‌جانبه، سد ایجاد کرده و کم‌کم دارد از آب-های پشت سد، به نفع ترویج ایده‌های اندیشمندانه و عقل‌ورزانه‌ی خود استفاده می‌کند.